



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از بحثهای مهم مسئله ی ولایت فقیه وجوب اقامه ی حکومت است، در اینجا دو مطلب وجود دارد؛ اول اینکه فقهاء ما قائل به ولایت فقیه بوده اند یا نه؟ دوم اینکه اگر قائل باشند واجب است که حکومت را برپا و تأسیس کنند، اولی تقریباً یک معنای مصدری دارد به این معنی که فقهاء بر اساس أدله ای ولایت دارند اما دومی این است که فقهاء موظف اند و بر آنها واجب است که حکومت را برپا بدارند و اجراء کنند، ظاهراً در مطلب اول شکی نیست زیرا کمتر فقیهی از فقهاء ما هست که قائل به ولایت فقیه نباشد و در حال حاضر نیز برخی از فضلاء حوزه علمیه قم کتابهایی در مورد اندیشه های سیاسی فقهاء ما نوشته اند، فقهاء ما با تکیه بر أدله قائل به ولایت فقیه بوده اند اما در زمان ما یک فقیهی اقدام عملی کرد و حکومت اسلامی را برقرار و تأسیس کرد لذا این بحث بوجود می آید که چرا با اینکه فقهاء ما قائل به ولایت فقیه بودند حکومت اسلامی برپا نشد و چرا فقط یک نفر توانست این کار را انجام دهد؟ ما در زمان خودمان فقیهی که صریحاً منکر ولایت فقیه باشد خیلی کم داریم و یکی از آنها آیت الله العظمی آقای خوئی است که در بعضی جاها صریحاً منکر ولایت فقیه شده مثلاً در کتاب صوم در عروة ذکر شده اول ماه به چند راه ثابت می شود؛ به رؤیت و شهادت عدلین و حکم حاکم، در همین جا آقای خوئی حاشیه دارد که اثبات هلال ماه با حکم حاکم یکی از شئون ولایت فقیه است و ما نیز گفتیم که دلیلی بر ولایت فقیه نداریم البته ایشان در بعضی از جاهای دیگر به ولایت فقیه اعتراف کرده اند، خلاصه اینکه نوع علماء و فقهاء ما قائل به ولایت فقیه هستند و اگر در جائی منکر باشند در جای دیگر قائل هستند مثل شیخ انصاری که در مکاسب منکر ولایت فقیه است اما در کتاب قضاء و شهادت ولایت فقیه را قبول کرده چون شیخ شاگرد ملا احمد نراقی است که یکی از پرچمداران ولایت فقیه می باشد، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی نیز در حاشیه مکاسب مثل شیخ منکر ولایت فقیه شده و دلیل دیگری می آورد و می گوید فقهاء قدرت بر انجام چنین کاری ندارند، خلاصه بحث ما از امروز در این است که اگر دلیل بر وجوب اقامه حکومت اسلامی داریم پس چرا فقهاء و مردم چنین کاری نکردند؟ ما سه قول در اینجا داریم؛ اول اینکه اقامه حکومت اسلامی واجب است والقائل به الامام الخميني رضوان الله عليه و عده ای دیگر، دوم اینکه اصلاً اقامه حکومت اسلامی در زمان غیبت حرام است

والقائل به انجمن حجتیه که در زمان امام رضوان الله عليه نیز بودند و ایشان جواب آنها را داد، آنها قائل اند که روایت داریم هرکسی که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام پرچم ولایت را بلند کند و حکومتی تشکیل بدهد طاغوت است و بایستی صبر کرد تا امام زمان علیه السلام ظهور کند حالا باید این روایات را بررسی کنیم، قول سوم اینکه نه حرام است و نه واجب است و اصلاً این مسئله مربوط به اسلام نیست بلکه عقلاء از مردم خودشان در این مسئله اختیار دارند و اگر بخواهند حکومتی را برپا می کنند والقائل به شیخ مهدی حائری.

خوب و اما قبل از ورود به بحث چند نکته باید عرض کنیم؛ اول اینکه جریان تحریم تنباکو مربوط به حکومت اسلامی نیست بلکه یک حکم مقطعی است و درواقع حکم است نه فتوی یعنی حکومت دست قاجاریه بوده و اینها نیز نمی خواستند حکومت را بردارند منتهی یک جریان در تنباکو پیش آمد که اگر محقق می شد موجب تسلط کفار بر مملکت اسلامی می شد لذا میرزای شیرازی تنباکو را حرام کرد و حکم ایشان نیز خیلی تأثیر گذار بود علی ای حال این حکم است نه فتوی و حکم با فتوی فرق دارد، فتوی این است که یک فقیهی بر کلیاتی فتوی می دهد مثلاً می گوید تسبیحات اربعه یک مرتبه کافی است و دیگری می گوید سه مرتبه واجب است که اینها فتاوائی هستند که فقیه با مراجعه به أدله تفصیلیه بیان می کند اما حکم در موضوعات است و به احکام مربوط نیست مثل اینکه آیا امشب اول ماه شوال است یا نه که در چنین مواردی اگر فقیه حکم کند بر همه لازم است تبعیت کنند حتی غیر از مقلدین خودش و حتی مجتهدین دیگر و یا مثلاً فقیهی به علت پیشامد جریاناتی حکم می دهد که امسال کسی به حج نرود بنابراین مسئله تحریم تنباکو فقط یک حکم مقطعی بوده و مربوط به حکومت اسلامی نبوده و جریانات مشروطه نیز همین طور بوده یعنی علماء و فقهاء مشروطه خواه نمی گفتند شاه نباشد بلکه می گفتند باشد ولی مشروط به شرائط و قوانینی که ما می گوئیم، در همین مسئله مشروطه نیز آخوند خراسانی با اینکه در حاشیه مکاسب منکر ولایت فقیه بود حکم به قیام مردم داد، علی ای حال ما باید فرق حکم و فتوی را بدانیم و همچنین بدانیم که مسئله تحریم تنباکو و مشروطه یک حکم مقطعی بوده و با کار امام رضوان الله عليه که تأسیس و اقامه حکومت اسلامی است فرق دارد و این کار ایشان از زمان حضرت امیر علیه السلام محقق شده بوده، حضرت امیر علیه السلام پنج سال حکومت اسلامی را برقرار کردند و بعد از ایشان حضرت مجتبی علیه السلام نیز خواستند همین کار را ادامه بدهند ولی مردم همکاری نکردند لذا حضرت مجبور شدند صلح به معنای ترک جنگ و نه سازش کنند و بعد از ایشان حکومت اسلامی به محاق تعطیلی رفت

جواهر داشته اند باعث شده بوده تا نتوانند ولایت فقیه را عملی کنند و حتی چند روز قبل از این خواندیم که ایشان در کتاب الجهاد فرمودند اگر کفار بر شیعه تسلط پیدا کردند ولی به نماز و روزه مردم کاری نداشتند جهاد واجب نیست، البته عده ای نیز علاوه بر یأس ترس از حکومت ها داشته اند که نمی گذاشتند فقهاء ما قیام کنند و حکومت اسلامی برپا کنند، در احوالات مُجَدِّدِ تَقِیِ بَرغانی که از علماء بزرگ ماست و در قزوین ساکن بوده و ملقب به شهید ثالث می باشد ذکر شده که ایشان از جمله کسانی بوده که همراه سید مُجَدِّدِ مجاهد به جنگ با روسیه رفت و البته شکست خوردند که قبلاً جریانات دو جنگی که ایران با روسیه داشته را بیان کرده ایم، خلاصه بعد از شکست و برگشت از جنگ روزی فتحعلی شاه مُجَدِّدِ تَقِیِ بَرغانی که خیلی متأسف و غمگین از شکست بود را به تهران خواست و به ایشان گفت من از خیلی ها علت شکست را پرسیده ام ولی به من چیزی نگفته اند، مُجَدِّدِ تَقِیِ بَرغانی در جوابش گفت بسیار واضح است پسر شما عباس میرزا با تبانی تن به شکست داد و ما شکست خوردیم و من معتقدم که ولایت و حکومت باید در دست فقیه باشد نه شما، فتحعلی شاه با شنیدن این حرف خیلی ناراحت شد و گفت به قزوین برگرد و اگر بشنوم که در این مورد صحبتی می کنی چنین و چنان می کنم لذا خیلی ها از ترس قیام نمی کردند، اما با تمام این حرفها یک فقیهی مثل امام رضوان الله علیه و با ویژگیهای منحصر به فردی که داشته توانست قیام کند و طاغوت را سرنگون کند و حکومت اسلامی را برقرار کند و بعلاوه ایشان قائل است که بر فقهاء واجب است که در زمان غیبت قیام کنند و حکومت اسلامی را برپا کنند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

و بنی امیه و بنی عباس و بعد سلاطین دیگر یک به یک سرکار آمدند تا زمان ما که امام رضوان الله علیه تقریباً همان کار حضرت امیر علیه السلام را ادامه دادند و حکومت اسلامی را برپا و تأسیس کردند که این کار بسیار مهمی بود که بعد از چند قرن محقق شد.

بحث ما با تاریخ مرتبط است لذا وقتی به تاریخ اسلام مراجعه می کنیم می بینیم که بعد از حضرت امیر علیه السلام تا زمان ما که امام رضوان الله علیه قیام کرد و حکومت اسلامی را تأسیس کرد هیچ یک از فقهاء ما توفیق تأسیس و اقامه حکومت اسلامی به این شکل را نداشتند اند البته بنده فقط یک نفر را پیدا کردم بنام اُتروش کبیر که در آمل و بابل حکومت می کرده، علامه امینی در کتاب شهداء الفضیله می فرماید برخی از فقهاء ما همان طور که قهرمان میدان علم بوده اند قهرمان میدان جهاد نیز بوده اند و به شهادت نیز رسیده اند ایشان اولین نفر از علماء که ذکر می کند همین اُتروش کبیر است که سامانیان را در آمل و بابل کنار زد و حکومت اسلامی بوجود آورد، برخی سعی کرده اند که ایشان را زیدیه معرفی کنند اما علامه امینی می فرماید اینطور نیست بلکه شیعه دوازده امامی و فقیه برجسته ای می باشد، خلاصه بنده فقط ایشان را دیدم که توانسته بوده چند صباحی آن هم در یک منطقه از ایران حکومت اسلامی تشکیل بدهد، البته خواجه علی که رئیس سرداران بوده و شهید اول متن لمعه را برای ایشان نوشته بوده بعد از ایلخانان در سبزوار برای تأسیس حکومت شیعی اسلامی قیام کردند و برای شهید اول نیز نوشتند وضع در اینجا خوب است و شما نیز بیایید تا حکومت اسلامی را برپا کنیم اما شهید اول نتوانست بیاید منتهی لمعه را برای خواجه علی فرستاد خلاصه سرداران به رهبری خواجه علی چند صباحی در سبزوار حکومت اسلامی تشکیل دادند و بعد با حمله تیموریان که سنی نیز بودند مواجه شدند آنها فرزندان خواجه علی را کشتند و خودش را به لشکریان دادند و در ضمن سفر با آنها از دنیا رفت، خلاصه اینکه بنده فقط همین دو مورد را سراغ دارم که توانسته بودند در منطقه ای از ایران حکومت اسلامی تشکیل بدهند.

خوب و اما علت اینکه فقهاء ما برای تشکیل حکومت اسلامی قیام نکردند زمانه و شرایط آن و یأس و نا امیددی بوده، عده ای مثل صاحب جواهر از کسانی است که با قاطعیت قائل به ولایت فقیه است و حتی می گوید کسی که قائل به ولایت فقیه نباشد طعم فقه را نچشیده و رموز اهل بیت علیهم السلام را درک نکرده اما از کلمات ایشان استفاده می شود که خیلی مأیوس بوده زیرا می گوید مردم با ما نیستند اگر مردم با ما بودند با امام صادق علیه السلام بودند و اگر اینطور بود حضرت نمی گذاشت بنی عباس غلبه پیدا کنند خلاصه شرایط زمانه و یأسی که فقهاء ما من جمله صاحب